

محسن عبداللهی<sup>۱</sup>

سعید جهانگیری<sup>۲</sup>

سیده سمانه غفاراف<sup>۳</sup>

چکیده:

حکمرانی خوب به عنوان یک شیوه‌ی رایج و مسلط برای اداره‌ی جامعه در سطح جهان بوده و متفاوت از دولت و حکومت است. در این نوشتار، ابتدا «حکمرانی خوب و حکمرانی شایسته» و شاخص‌های آن با روش توصیفی-تحلیلی بررسی و سپس «حکمرانی شایسته» و شاخص‌های آن در انقلاب اسلامی تجزیه و تحلیل شده و در نهایت، تعدادی از شاخص‌های حکمرانی شایسته از ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران با شاخص‌های حکمرانی خوب از دیدگاه دینی و اسلامی، نهادهای بین‌المللی و اندیشمندان مقایسه تطبیقی گردیده است. بررسی پنج شاخص اصلی و اساسی در حکمرانی که شاخص‌های یکسانی می‌باشد که بر حسب معنا و مبنا متفاوت می‌باشد. محتوای دیدگاه‌های نظری حکمرانی خوب مبتنی بر انسان محوری، دنیاگرایی و ماده‌گرایی است، ولی حکمرانی شایسته مبتنی بر خدا محوری است، اگرچه به ماده و معنا و دنیا و آخرت هر دو به صورت همزمان توجه دارد.

**واژگان کلیدی:** حکومت، سیاست، نظام سیاسی، دولت، اندیشه سیاسی، حکمرانی مطلوب

---

<sup>۱</sup> - مدرس دانشگاه علمی کاربردی، گروه تاریخ، تهران، ایران: نویسنده مسئول

moabdolahi@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دکتری تخصصی، علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

<sup>۳</sup> - کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷

انقلاب اسلامی ایران از مهمترین دوران معاصر محسوب می‌شود. این انقلاب در پی ناکارآمدی ساختار نظام پیشین روی داد. در خصوص شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران فرضیات گوناگونی مطرح است. بعضی پژوهشگران به علل شکل‌گیری انقلاب از دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی و برخی نیز از دیدگاه‌های اقتصادی و فرهنگی پرداخته‌اند. با وجود آثار گسترده‌ای که در این زمینه موجود است هنوز هم می‌توان با بررسی مجدد و به‌کارگیری نظریات جدید به تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی پرداخت. هسته محوری نظریه حکمرانی خوب، تعامل میان دو نهاد دولت و جامعه مدنی است. در واقع در این نظریه دولت و جامعه مدنی هر کدام عهده‌دار وظایف متقابلی هستند که انجام صحیح آنها در شاخص‌هایی نظیر بالا رفتن ثبات سیاسی، کاهش بی‌ثباتی سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی فعال و مثبت در جهت اهداف نظام سیاسی آشکار می‌شود. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ پایانی بود بر حکومت‌های ستم‌شاهی در ایران و پس از آن نیز قانون اساسی به عنوان میثاق ملی با رای اکثریت تصویب گردید و به دنبال آن جمهوری اسلامی برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی شکل گرفت. در این مقاله تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که حکمرانی خوب در اسناد بالا دستی چگونه دیده شده است؟ آیا قانون اساسی جمهوری اسلام تضادی با این شاخص‌ها دارد؟ آیا در اندیشه سیاسی بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی<sup>(ع)</sup> به مولفه‌های حکمرانی خوب توجه گردیده است؟ در پاسخ به این سئوالات با به کارگیری مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای این فرضیه برجسته می‌شود که قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ تضاد مبنایی با این شاخص‌ها نداشته و قابلیت‌های مناسبی برای بهبود و ارتقای این شاخص‌ها وجود دارد. همچنین در اندیشه سیاسی امام خمینی<sup>(ع)</sup> نیز بسیاری از مولفه‌های حکمرانی خوب مورد تاکید بوده است موید اثبات فرضیه پژوهش خواهد بود. (ناظمی، ۱۳۹۱: ۸۸)

از طرفی پدیده‌ی «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی» به عنوان یک نظریه جدید خودش را در عرصه جهانی نشان داده شده است. هرچند بصورت یک «پارادایم» مطرح نیست و لیکن در معادلات حکمرانی در جهان مطرح است؛ نگاه اسلام به حکمرانی خوب که همان حکمرانی الهی یا حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی می‌باشد، نگاهی است بسیار عمیق و تعیین کننده که تعالی انسان در سایه آن رقم می‌خورد و تعبیر نور و ظلمت برای حکمرانی الهی و حکمرانی غیرالهی بکار برده شده است. «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی نور والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات». (بقره، ۱۵۷) محیط رشد و تعالی انسان را تامین می‌کند. حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی، عامل رفع فقر و بیکاری، مقابله با جنگ و سلطه، مبارزه با

فساد و تبعیض، تامین عدالت، ایجاد شفافیت و مشارکت مردم برای خود سازی آنها در عرصه‌های حکمرانی می‌باشد. (پارسا، ۱۳۹۵: ۱۳)

### چارچوب نظری

اداره‌گری یا حکمرانی به معنی عمل یا شیوه حکومت کردن و اعمال کنترل یا اقتدار بر اقدامات اتباع از طریق منظومه‌ای از مقررات است. بنابراین گوهر اداره‌گری را می‌توان چگونگی حکومت بر مردم و چگونگی اداره و تنظیم اداره دولت دانست. (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۴۴۵) مبحث حکمرانی خوب از اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط بانک جهانی مطرح شد که در گزارش سال ۱۹۸۹ خود، برای اولین بار حکمرانی خوب را به عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف کرده است. (World Bank, 1989) برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز، حکمرانی خوب را شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی دانست که به واسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال و حقوق قانونی خود را اجرا می‌کنند، تعهداتشان را برآورده می‌سازند و اختلافاتشان را تعدیل می‌نمایند. (UNDP, 1997) در مجموع حکمرانی خوب در بردارنده سازوکارها و فرایندهایی است که در خدمت تحقق دموکراسی و حقوق بشر است و بنابراین، از این دیدگاه، حکمرانی خوب را می‌توان ابزار مطلوبی برای تحقق آرمان مردم‌سالاری، حقوق بشر، حاکمیت قانون و توسعه اقتصادی دانست. در این راستا «کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد» نیز زمینه‌ها و اهداف مهمی را مطرح کرده است که از طریق حکمرانی خوب پیگیری می‌شود.

از سوی دیگر با توجه به پیشینه فکری و پژوهشی در حوزه الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت می‌توان گفت که مجموعه آثار با این نگرش در ایران در سه نسل قابل ارزیابی است؛ نسل اول شامل آثاری است که با رویکردی توصیفی و اثباتی به بررسی رابطه دین و توسعه پرداخته‌اند و دین اسلام را نه تنها مانع توسعه و پیشرفت مادی نمی‌دانند؛ بلکه آن را موافق و راهگشای توسعه حیات مادی معرفی می‌کنند که آثار اشخاصی نظیر مرحوم آل احمد و بازرگان، و شریعتی در این جرگه قرار دارند. نسل سوم نیز مشتمل بر آثاری است که با رویکردی ایجابی و با ظرافت‌هایی بیشتر از دو نسل گذشته، بر مبانی فکری «توسعه» اتکاء دارد و توسعه را به مثابه ضرورتی انکارناپذیر از دیدگاه اسلام معرفی می‌کند و در عین حال می‌کوشد راهکارهای اجرایی توسعه و برنامه‌ریزی برای توسعه را مورد توجه قرار دهد. آثار متناهی از اقتصاددانان حوزوی به ویژه در دوره پس از انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در این حوزه ارزیابی کرد. با این حال، در اکثر آثار مذکور هنوز به دلایل متعدد، بیشتر تشریح کلیات و مبانی فکری و فقهی توسعه و برنامه‌ریزی پیشرفت در اسلام مورد توجه بوده و کمتر بر کارآمدی و توانمندی‌های فکری و فرهنگی

«سبک زندگی اسلامی- ایرانی» به ویژه در مقوله بایسته‌های الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت تأکید شده است. (طالبان، ۱۳۸۹: ۷۸)

### شایستگی کلیدی هفتگانه از نظر بخش توسعه‌ی بین‌المللی

۱. دارای خط مشی مشارکتی؛
  ۲. رافع فقر و ثبات اقتصادی؛
  ۳. مجری خط مشی‌های پشتیبانی از فقرا؛
  ۴. تأمین‌کننده‌ی خدمات اساسی اثربخش به صورت عادلانه؛
  ۶. تأمین‌کننده‌ی امنیت و سلامتی فردی؛
  ۸. مدیریت پاسخگویی راه کارهای امنیت ملی؛
  ۹. توسعه‌دهنده‌ی دولت پاسخگو و امین (بخش توسعه‌ی بین‌المللی، ۲۰۰۱: ۹)
- از نظر کافمن، حکمرانی خوب عبارت است از: حاکمیتی که بر مبنای ابعاد گوناگون پاسخگویی خارجی و ندای ذی‌نفعان، ثبات سیاسی و فقدان خشونت و تبه‌کاری و تروریزم، اثربخشی دولت، فقدان تحمیل قوانین، حاکمیت قانون، کنترل فساد قابل‌سنجش است. (کافمن، ۲۰۰۳: ۵)

### نحوه تعامل دولت و جامعه مدنی در نظریه حکمرانی خوب در حکومت اسلامی

چنانچه از تعاریف حکمرانی خوب مشخص شد این مفهوم در خود، نوعی فرآیند برای بهبود نظام سیاسی دارد و موضوع اصلی آن، تعامل میان دو حوزه دولت و جامعه مدنی و به عبارتی تعامل میان دو حوزه سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به نوعی توسعه پایدار است.

در حکمرانی خوب، دولت، چهارچوب حقوقی و محدوده عمل سیاسی را تعیین می‌کند و جامعه مدنی نیز از طریق بسیج عمومی برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ارتباط متقابل میان جامعه و سیاست را تسهیل می‌کند. (قاسمی شاد، ۱۳۸۸: ۶۸) در حکمرانی خوب، جامعه مدنی جدای از دولت نیست. به عبارتی کارکرد خوب جامعه مدنی در پیوند با حکومت خوب، تابع عوامل و فرصتهایی نظیر دموکراتیک بودن نسبی نظام سیاسی، وجود نهادهایی در راستای گسترش دموکراسی، چهارچوب‌های نهادی مانند عدم‌تمرکز و وجود یک نظام دموکراسی مشارکتی است. در قبال این شرایط، جامعه مدنی نیز با کارکرد خود به استواری نظام سیاسی در قالب حکمرانی خوب کمک می‌کند. (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۷۲)

بنابراین، حکمرانی خوب تا حدود زیادی برآیند همکاری و تعامل میان نهادهای دولت و جامعه مدنی است. در نبود جامعه مدنی فعال و همگام با اهداف نظام سیاسی مستقر، حکمرانی خوب قابل تحقق نیست. تعامل دولت و جامعه مدنی به این صورت می‌تواند باشد که دولت بسترها و شرایط لازم مانند کنترل فساد، پاسخگویی و بازکردن فضای باز سیاسی برای فعالیت جامعه مدنی

را فراهم آورده و در مقابل، جامعه مدنی نیز با تقویت مشارکت سیاسی در راستای مشروعیت سیاسی نظام حاکم اقدام می‌کند.

### - شاخص‌های ثبات سیاسی

ثبات سیاسی یکی از شروط اصلی شکل‌دهی به نظریه حکمرانی خوب است. در این نظریه ثبات سیاسی شرایطی را فراهم می‌آورد که نظام سیاسی کارکردها و کارویژه‌های خود را به شیوه‌ی بهتری ارائه دهد. برای شناخت مفهوم ثبات سیاسی لاجرم باید به مفهوم بی‌ثباتی سیاسی توجه کرد.

بی‌ثباتی سیاسی بر اساس وجود و تکرار برخی از انواع حوادث و وقایع سیاسی - اجتماعی رخ می‌دهد. این وقایع و حوادث بی‌ثبات کننده به طور کلی عبارتند از: تغییرات نامنظم و پی در پی کابینه‌ها و استعفای رؤسای قوه‌ی مجریه، تغییر مکرر قوانین کشوری، تظاهرات اعتراضی، اعتصابات سیاسی، شورش‌ها، کودتاها، ترورها، جنگ‌های پارتیزانی، انقلابات و کشته‌شدگان ناشی از خشونت سیاسی داخلی. (طالبان، ۱۳۸۹: ۱۳۲) به طور کلی در خصوص مفهوم بی‌ثباتی سیاسی، شاخص‌های این مفهوم را می‌توان به صورت زیر تقسیم کرد:

- اعتصاب: دست از فعالیت کشیدن گروه‌های اجتماعی و سیاسی؛
- تظاهرات: انجام راه‌پیمایی‌ها از طرف مردم، گروه‌ها و مخالفان؛
- مرگ در اثر خشونت سیاسی: مانند شکنجه، زندان و کشتار مخالفین توسط دولت؛
- سخنرانی‌های ضدحکومتی: سخنرانی مخالفان حکومت و انتقاد از کارکردهای رژیم سیاسی

### - شاخص‌های فساد سیاسی

فساد سیاسی رفتار منحرف شده کارگزاران حکومتی از ضوابط و وظایف رسمی یک نقش عمومی بنا به ملاحظات خصوصی یا ملاحظات قومی و منطقه‌ای است. (هیوود، ۱۳۸۱: ۹) فساد سیاسی در بالاترین سطوح دستگاه سیاسی رخ می‌دهد. این نوع فساد معمولاً از سوی سیاست-گذارانی سرمی‌زند که قدرت سیاسی در یک کشور را در دست دارند و تصمیمات مهم کشوری را اتخاذ می‌کنند. (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۰۸)

عوامل مؤثر بر گسترش فساد سیاسی عبارتند از:

- (۱) وجود رانت خواری‌های گسترده سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی؛
- (۲) فعال نبودن احزاب و تشکل‌های سیاسی مستقل به‌عنوان ناظران فعالیت و عملکرد دولت؛
- (۳) نبود فضای سالم رقابتی بین گروه‌های سیاسی؛
- (۴) نبود مشارکت فعال مردم در جهت ارتقای انتظارات از حکومت؛

(۵) محدودیت مطبوعات، رسانه‌ها و کنترل آنها و ممانعت از رشد افکار عمومی؛

(۶) نبود پاسخگویی مسئولین (فرچ‌پور، ۱۳۸۳: ۲۷۶)

### - شاخص‌های مفهوم فساد سیاسی در حکمرانی

(۱) فساد مالی: یکی از ویژگی‌های قدرت سیاسی، دستیابی به منابع مالی گسترده عمومی است. در این راستا سوءاستفاده از این منابع مالی، خیانت به جامعه محسوب می‌شود. از این رو فساد مالی را می‌توان با فساد سیاسی گره زد.

(۲) استبداد و دیکتاتوری: این شاخص یکی از مهمترین مظاهر فساد سیاسی محسوب می‌شود. استبداد حاکمان سیاسی باعث محروم شدن مردم از حقوق و خواسته‌هایشان می‌شود.

(۳) هزینه‌های نظامی مضاعف: بالا بودن بیش از اندازه هزینه‌های نظامی نشانگر خودکامگی در رژیم حاکم است و بی‌شک از مظاهر فساد سیاسی محسوب می‌شود.

(۴) نبود شایسته‌سالاری: نادیده گرفتن افراد شایسته در کسب مناصب و موقعیت‌های سیاسی باعث گسترش تملق، چاپلوسی، رفع مسئولیت و غیره می‌شود که همگی نشان‌دهنده فساد سیاسی هستند.

(۵) نبود تفکیک قوا (عدم استقلال قوا): برتری یک نهاد بر قوای سه‌گانه یا یکی از نهادها بر دیگری باعث گسترش فساد سیاسی می‌شود. نبود استقلال قوا در کارکردها باعث بی‌اثر شدن و در نتیجه ناکارآمدی آنها می‌شود.

(۶) وابستگی سیاسی: عدم استقلال یک دولت در تصمیم‌گیری در محیط بین‌المللی و تبعیت بی‌چون و چرا از قدرت‌های بزرگ باعث ایجاد رابطه وابستگی می‌شود. در وابستگی حکام سیاسی اراده چندانی از خود ندارند و در حقیقت نماینده قدرت‌های بزرگ هستند تا نماینده مردم.

### - شاخص‌های مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی

از دیگر شاخص‌های مهم حکمرانی خوب در یک نظام سیاسی، مشارکت سیاسی است. این شاخص اندازه و نحوه فعالیت‌های سیاسی افراد، نهادها و گروه‌های اجتماعی و سیاسی را در فرآیند حکمرانی نشان می‌دهد. مشارکت سیاسی از سوی جامعه مدنی جهت داده می‌شود به گونه‌ای که در شرایط متفاوت می‌تواند باعث تقویت جایگاه نظام سیاسی یا تضعیف و تخریب نظام موجود شود.

مشارکت سیاسی هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی، محلی و ملی، اعم از روش‌های قانونی و غیرقانونی است. (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۴۷)

کاهش انگیزه مشارکت سیاسی مردم به دلایلی چون تأمین نکردن حداقل مطالبات، نبود اعتماد مردم به حکومت، فقدان گروه‌های ذی‌نفع، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی فعال و شکل نگرفتن حوزه عمومی در مقابل حوزه حاکمیت رخ می‌دهد. (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۳) در واقع مشارکت سیاسی، به این معنی است که نظرات همه افراد (زن و مرد) در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شود. به عبارتی همه افراد به طور مستقیم یا غیرمستقیم در روند تصمیم‌سازی مشارکت نمایند. البته تحقق مشارکت سیاسی افراد مستلزم ایجاد یک جامعه مدنی سازمان‌یافته و در کنار آن آزادی-های اساسی نظیر آزادی بیان و اجتماعات است. (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۰۱) محدود نمودن مشارکت در سیاست‌گذاری‌ها اغلب به کاهش مشروعیت و کاهش کیفیت تصمیمات منجر می‌شود. مشارکت سیاسی مؤثر یکی از بنیادهای نیل به توسعه سیاسی پایدار است. تدوین سیاست‌های عمومی و نمایندگی در مجلس، بدون سطح کافی از آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی و همچنین عملکرد سیستم چند حزبی غیرممکن است. (Santiso, 2001:17-18)

#### - شاخص‌های زیر بیانگر مفهوم مشارکت سیاسی در یک نظام سیاسی هستند

۱) سیستم انتخاباتی آزاد: به این معنی که انتخابات با حضور احزاب مختلف که نماینده دیدگاه‌های مختلف جامعه سیاسی هستند برگزار شود و در روند آن دولت یا سایر نهادهای قدرت همچون ارتش دخالت نکنند.

۲) فعالیت‌های حزبی: احزاب شاخه اصلی برای مشارکت سیاسی محسوب می‌شوند. شرط اساسی برای یک حزب سیاسی فعال، استقلال از نهاد دولت است. احزاب سیاسی مستقل با ایجاد رقابت سیاسی برای کسب قدرت، فضای سیاسی لازم برای مشارکت سیاسی را فراهم می‌آورند.

۳) جایگاه مردم در مشارکت سیاسی: این شاخص بیانگر نقش مردم اعم از زنان و مردان در روند سیاست‌گذاری است. مردم به عنوان یکی از ارکان تشکیل‌دهنده مشارکت سیاسی محسوب می‌شوند و در واقع مشارکت سیاسی بدون حضور مردم بی‌معناست. محدود نمودن نقش مردم در تصمیم‌سازی‌ها.

## مولفه‌ها و اصول حکمرانی خوب در حکومت اسلامی

### اصول حکمرانی خوب

متون مرتبط با این اصول در برنامه عمران ملل متحد	اصول حکمرانی خوب
همه مردم باید در تصمیم‌سازی نقش داشته باشند، چه به‌طور مستقیم و چه از طریق ابزارهای قانونی میانجی تا نظرشان را اعلام کنند.	۱. مشروعیت و مشارکت
حکمرانی خوب باید برای نیل به اجماع بتواند بین منافع گروه‌های مختلف میانجی‌گری و تا حد ممکن در سیاست‌ها و رویه‌ها توافق ایجاد کند.	مشارکت
رهبران و عموم مردم باید چشم‌انداز جامع و بلندمدت همراه با احساس نیاز به حکمرانی خوب و توسعه انسانی داشته باشند که این چشم‌انداز مبتنی بر پیچیدگی‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی باشد.	۲. رهبری
مؤسسات و جریان‌ها تلاش کنند تا به همه اعضا خدمات ارائه کنند.	تأثیرپذیری
جریان‌ها و نهادها نتایج مورد نیاز و مطلوب را با استفاده بهینه از منابع به دست آورند.	۳. کارآیی
تصمیم‌سازان حکومتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی باید به مردم پاسخگو باشند.	پاسخگویی
شفافیت بر پایه جریان آزاد اطلاعات شکل می‌گیرد.	۴. پاسخگویی
همه مردم حق دارند حیاتشان را حفظ کنند و فرصت‌هایشان را ارتقا دهند.	شفافیت
چارچوب‌های قانونی به ویژه قوانین حقوق بشری باید بی‌طرفانه باشد و به‌طور بی‌طرفانه نیز اجرا شود.	تساوی حقوق
	۵. عدالت
	حاکمیت قانون

اهداف، اصول و شاخص‌های حکمرانی اسلامی را می‌توان در سه مولفه اصلی: «روابط حکومت و مردم»، «روابط حکومت با عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی» و «نظام اداری و روابط اجزای حکومت» تبیین نمود.

اهداف حکمرانی اسلامی در مولفه روابط حکومت و مردم، حداکثر سازی مشارکت مردم و استفاده از نظرات و آرا و مشاوره‌های مردم، نهادهای مردمی و نخبگان در حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و ایجاد شرایط امر به معروف و نهی از منکر مردم و نهادهای مردمی در حوزه نظارت و کنترل فعالیت‌ها و عملکرد حکومت به منظور ارتقای سطح عملکردی حکومت و کاهش فساد و افزایش اعتماد مردمی و مشروعیت نظام می‌باشد. اصول حاکم بر روابط حکومت و مردم در حکمرانی اسلامی عبارتند از:

- اصل حاکمیت رابطه رحمانی و خیرخواهی و مهرورزی حکومت نسبت به مردم
- اصل رعایت منافع عمومی
- اصل رعایت افکار و رضایت عمومی
- اصل مشارکت عمومی
- اصل اصلاح و نظارت همگانی؛ امر به معروف و نهی از منکر



- اصل وفاداری و رابطه مسئولانه مردم نسبت به حکومت

- اصل شفافیت، اطلاع رسانی و پاسخ‌گویی

### روابط حکومت اسلامی با عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

اهداف حکمرانی اسلامی در این مولفه، تنظیم روابط حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با یکدیگر، حفظ کلیت و انسجام درونی و توسعه و هم‌افزایی بخش‌های مختلف نظام است. اصول حاکم بر روابط حکومت با عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در حکمرانی اسلامی عبارتند از:

- اصل جهانشمول در همه حوزه‌ها: اصل وحدت، هماهنگی و هم‌افزایی؛

- اصول حوزه سیاست: اصل امنیت ملی، اصل وفای به عهد و پیمان، اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و مقابله عادلانه با تجاوز، اصل رسالت جهانی و حمایت از حق‌طلبی، اصل نفی سلطه؛

- اصول حوزه اقتصاد: اصل فقرزدایی و توجه به محرومین، اصل تولیدگرایی و اصل توسعه

گرایی؛

- اصل حوزه فرهنگ: اصل مسئولیت‌تربیتی و علمی.

### نظام اداری و روابط اجزای حکومت

اهداف حکمرانی اسلامی در مولفه نظام اداری و روابط اجزای حکومت، افزایش بهره‌وری (کارایی و اثربخشی) عقلانیت محور نظام اداری-مدیریتی از طریق شایسته‌سالاری و جابه‌جایی نخبگان است؛ که این مهم بر اساس اخلاق و عقلانیت، مشارکت، مشورت و تخصص محوری و در حوزه‌های سیاست‌گذاری کلان و بخشی، نظارت، اصلاح و پالایش درونی و مبارزه با فساد و مشتری‌مداری و پاسخ‌گویی نظام اداری صورت می‌پذیرد. اصول حاکم بر نظام اداری و روابط اجزای حکومت در حکمرانی اسلامی عبارتند از:

- حوزه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری: اصل شورا و مشورت؛

- حوزه روابط قوا: اصل وحدت، هماهنگی و هم‌افزایی، اصل تعدیل قدرت؛ تفکیک وظایف قوا

و ارکان نظام و نظارت آنها بر یکدیگر؛

- حوزه نیروی انسانی: اصل رهبری ولی فقیه دین‌شناس، اصل شایسته‌سالاری، اصل ذکر؛

رشد و به‌سازی و اصل مسئولیت‌پذیری و خدمت‌گزاری؛

- حوزه نظارت و کنترل: اصل نظارت آشکار و پنهان، اصل نظارت مردمی، اصل برخورد و

واکنش مناسب؛

- حوزه فرهنگ سازمانی: اصل فرهنگ قانون‌مداری، اصل فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی؛

- حوزه منابع مالی: اصل بهره‌وری و سلامت مالی؛
  - حوزه فسادزدایی: اصل مبارزه همه جانبه با فساد، در دو بعد نظری و عملی و در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و اصل سلامت، قاطعیت و استقلال نظام قضائی.
- در این مطالعه برای هر یک از مولفه‌های فوق، شاخص‌های گوناگونی نیز طراحی و معرفی شده است که ذکر همه آنها در حوصله این نوشتار نیست.

### تاثیر دولت و جامعه اسلامی در توسعه

با توجه به تحولات عصر جدید و به اصطلاح دوره جهانی شدن اگرچه حاکمیت مطلق دولت در ابعاد مختلف مورد دستخوش قرار گرفته و دولت دیگر کنترل مطلق را بر سرزمین خود در عرصه‌های مختلف را ندارد (Manbach, 2001: 102) اما همچنان دولت به عنوان اصلی‌ترین بازیگر در عرصه ملی و فراملی است که سیاست‌گذاری‌ها و ساختار خود را با شرایط عصر جدید تطبیق می‌دهد. (Wong, 2004: 14)

دولت با ویژگی‌ها و کارکرد خاصی به عنوان مهمترین بازیگری که نقش هماهنگ کننده و تنظیم‌گری ایفا می‌کند. به عبارتی دولت دارای ماهیتی کیفی و راهبر می‌باشد. از طرفی دیگر با توجه به فضای اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی شکل گرفته کنش ذهنی و رفتاری شهروندان در قالب سرزمین با مرزهای مشخص در یک گستره خاص جغرافیایی محدود و محصور نمی‌گنجد. (امیرکواسمی، ۱۳۸۹: ۹۰-۸۶) در کنار هویت‌های اجتماعی متنوع و جهانی هویت ملی همچنان قدرتمند است. (Smith, 2007: 3) بنابراین امروزه شهروندان در ساحت نهادهای سیاسی و اجتماعی موجود نقش‌های متفاوت و متنوع برجسته‌ای در عرصه داخلی یک کشور ایفا می‌کنند. آنها در فضای جهانی و برای حل مسایل مشترک جهانی مانند محیط زیست، حقوق بشر و فرهنگی در قالب نهادهای جدید بین المللی بازیگران فعالی هستند. (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۴)

### الگوی حیات طیبه در حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی

رعایت عدالت همراه با توان پاسخگویی و کارایی از آموزه‌های مهمی است که در نظریه‌های حکمرانی خوب به طور معمول بر آنها تأکید می‌شود. از سوی دیگر، امام خمینی با احیای اصول اسلامی دعوت و اتحاد ملل مسلمان و حمایت از مظلومین و هویت‌بخشی به واژگانی نظیر «مستضعف» در برابر «مستکبر»، «اسلام ناب محمدی» در برابر «اسلام آمریکایی»، «کوخ‌نشین» در مقابل «کاخ‌نشین»، «اتحاد مسلمین» در برابر «نظام دوقطبی»، «امتزاج دین و سیاست» در مقابل «سکولاریسم»؛ گفتمان و اندیشه اسلامی خویش را مطرح کرد. همه واژگان مذکور، حول اسلام و اهداف اسلامی گرد می‌آمدند و هدف از اعلام و احیای این ارزش‌ها، نیل به غایت اصلی اسلام، یعنی سعادت و کمال بشریت بود. ماهیت اصلی تفکر بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، نفی

ظلم‌پذیری، نفی سلطه‌گری، نفی سکوت و برخورد انفعالی است. امام خمینی، انقلاب اسلامی مردم ایران را متعلق به کل بشر دانستند، به همین دلیل همه ملل را به این ارزش‌ها دعوت نمودند و مسئله صدور معنوی انقلاب اسلامی را مطرح کردند. (کمالی، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

«ما که می‌گوییم «انقلاب‌مان را می‌خواهیم صادر کنیم»، می‌خواهیم این را صادر کنیم، می‌خواهیم این مطلب را، همین معنایی که پیدا شده، همین معنوبیتی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده؛ ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم. عراق به ما الان مدت‌هاست دارد حمله می‌کند و ما هیچ حمله‌ای به آنها نمی‌کنیم. آنها حمله می‌کنند ما دفاع می‌کنیم. (امام خمینی، ج ۱۳، ۱۳۸۶: ۹۱)

به همین منظور در بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف به تنظیم سیاست خارجی بر اساس اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت از مستضعفان جهان است. از مهم‌ترین مفاهیم مربوط به صدور انقلاب در قانون اساسی عبارت‌اند از: حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان، تعهد برادرانه به همه مسلمین جهان، ائتلاف و اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام. امام خمینی با اعتقاد به اینکه اسلام راه کمال و سعادت انسانی در دنیا و آخرت است بر ارائه الگوی حیات طيبة از جانب نظام جمهوری اسلامی ایران به تمام جهانیان بسیار تأکید داشتند که این امر افزون بر ارتقای سطح زندگی مردم و تحقق رفاه اجتماعی و اقتصادی در جامعه ایرانی - اسلامی، می‌تواند ارزش‌های انقلاب اسلامی را به بهترین نحو ارائه و صادر کند:

«ما از خداوند می‌خواهیم که این نهضت اسلامی و نهضت انسانی سرمشق باشد از برای تمام مستضعفین، و هشدار باشد بر مستکبرین. مستکبرین گمان نکنند که باید حکومت کنند بر مستضعفین و آنها را استعمار و استثمار کنند. مستضعفین حکومت را به عنوان حکومت نشناسند، بلکه به عنوان خدمتگزار بشناسند». (امام خمینی، ج ۷، ۱۳۸۶: ۱۱۹)

از سوی دیگر بنیان‌گذار انقلاب اسلامی از منظری واقع‌گرایانه تأکید می‌کند که از دست رفتن نظام اسلامی در ایران چه خسارت عظیمی است:

«و من به شما عرض کنم که اگر خدای نخواست، خدای نخواست، خدای نخواست اسلام در ایران سیلی بخورد، بدانید که در همه دنیا سیلی خواهد خورد؛ و بدانید که به این زودی دیگر نمی‌تواند سرش را بلند کند. این الان یک تکلیف بسیار بزرگی است که از همه تکالیف بالاتر است، حفظ اسلام در ایران» (امام خمینی، ج ۱۷، ۱۳۸۶: ۳۸۴)

به اعتقاد برخی از پژوهشگران، انقلاب اسلامی نخستین جنبش سیاسی و اسلامی بود که به موفقیت رسید و بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی با قدرت‌های شرق و غرب به ستیزه پرداخت و بدین وسیله روحی از شادی و شرف را در جهان اسلام ایجاد کرد. (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۰: ۱۲۸) بدین ترتیب و با توجه به ریشه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی نمی‌توان ضرورت ساخت الگوی حیات طیبه را نادیده گرفت و به صورتی سهل‌انگارانه از کنار آن گذشت. زیرا این انقلاب امری دفعی نیست و واقعه‌ای ریشه‌دار و تقابلی تاریخی است. بدین صورت که آغاز آن به تلاش برای مدرنیزاسیون و ساخت دولتی بر پایه الگوی مدرن غربی باز می‌گردد که از منظر روحانیت و علمای شیعه این امر سبب تحدید نفوذ به اسلام و شریعت در زندگی مردم و به نوعی اجرای احکام و قوانین اسلامی را با ابهام روبرو می‌کرد. از آنجایی که دولت پهلوی اول تلاش می‌کرد از طریق مدرنیزاسیون، سکولاریزاسیون و ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا، قدرت دولتی را مضاعف و ایدئولوژی و گفتمان تشیع را تضعیف کند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۵ و سینایی، ۱۳۸۴: ۱۸۸) علما و نیروهای مذهبی می‌کوشیدند در برابر این تهدید وارداتی ایستادگی کنند. این امر در واقع نشان می‌دهد که دشمن اصلی اسلام شیعی در ایران، نه حکومت پهلوی، بلکه مدرنیسم غربی بود. از این‌رو، مبارزه انقلابیون دو وجه داخلی و خارجی داشت، به صورتی که در بعد داخلی با شاه و سیاست‌های وی مبارزه می‌شد و در بعد خارجی با دولت‌های مدرن و پیشرفته غربی به ویژه ایالات متحده به عنوان مشوقان اصلی دولت پهلوی در انجام اقدامات مدرن و ضد‌مذهب مخالفت می‌گردید. (بدیع، ۱۳۸۰: ۲۵۶)

بر این اساس می‌توان استنتاج کرد که نیروهای مذهبی و پیروان انقلاب اسلامی با نفی مدرنیسم و نوسازی با الگوی غربی و وارداتی، اولین اقدام (سلبی) را انجام دادند و در اقدام دوم که از مرحله نخست بسیار مهم‌تر و دشوارتر به نظر می‌رسد، باید عملکردی اثباتی داشت و الگویی جدید، کارآمد، واقع‌گرایانه و قابل دستیابی بر اساس مؤلفه‌ها و مبانی اسلامی، ایرانی و شیعی ارائه کرد تا در مبارزه به پیروزی دست یافت. به بیانی بهتر می‌توان گفت که انقلاب اسلامی توانست در سال ۱۳۵۷ در اولین گام به صورتی سلبی مخالفت خود را با نوسازی غربی و دولت مدرن اعلام نماید و نماد آن را ساقط کند، اما برای پیروزی نهایی در برابر الگوی دولت مدرن باید خود نیز در گامی اثباتی، الگویی بر پایه ایدئولوژی و معیارهای اسلامی ارائه نماید تا در هدف خود به توفیقی حقیقی نائل گردد و در عین حال فرایند صدور انقلاب را تکمیل کند. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۵۶)

### بخش خصوصی (در حکومت اسلامی) در حکمرانی خوب

پایه و مبانی تفکر در عصر جدید بر فردگرایی نهفته است. حوزه خصوصی هم برای تحکیم

فردگرایی و هم برای بهره‌های شخصی شکل گرفت. این بخش عهده‌دار ایجاد اشتغال، درآمد، تولید، تجارت و کسب و کار است که از کنترل دولت خارج است. تحکیم این حوزه زمینه را برای شکل‌گیری جامعه مدنی فراهم می‌کند. لاری دایموند جامعه مدنی را حوزه زندگی اجتماعی سازمان‌یافته، خود آفریننده، به شدت خود یاریگر و مستقل از دولت می‌داند که خودمختار و پابند به نظم حقوقی یا مجموعه‌ای از قوانین مشترک است که شهروندان به بیان خواسته‌ها، منافع، اندیشه‌ها و تبادل اطلاعات می‌پردازد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۲۹) بر این اساس حالت ایده‌آل حاکمیت جامعه مدنی آن است که در آن قدرت به گونه‌ای روان و برنامه‌ریزی شده بین گروه‌های اجتماعی و گوناگون جریان یافته و دست به دست شود. در این حالت قدرت در بستر قانون جریان می‌یابد و هر دسته و گروه به فراخور حال و بزرگی و کوچکی‌اش از آن بهره‌مند می‌گردد. بنابراین جامعه مدنی عرصه قدرت اجتماعی است در حالی که دولت عرصه قدرت سیاسی و آمرانه است. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۶۷)

#### تاثیرات شاخص‌های الگوی حکمرانی خوب بر مدیریت بخش‌های توسعه

با توجه به دوبرخس قبل که دولت را با ویژگی‌ها و کارکردهای خود نشان دادیم و همچنین به وضعیت نیروهای مختلف اجتماعی در قالب الگوی حکمرانی پرداختیم در این بخش به ارزیابی و تاثیرات استقرار الگوی حکمرانی و تشکیل جامعه همکار بر بخش‌های مختلف توسعه خواهیم پرداخت.

#### الف. مدیریتی (اثر بخش و هدفمند)

در یک منظر کلی نظام اداری دو کار اساسی برای نظام سیاسی انجام می‌دهد: ۱- مشورت به رهبران سیاسی در زمینه تدوین، بررسی، اجرای خط و مشی و تخصیص منابع. ۲- هریک از کارکنان دولت از طریق ساختار و سلسله مراتب اداری، به اصطلاح در برابر هیات دولت و در نهایت در برابر مردم پاسخگو است. (شجاعی، ۱۳۸۱: ۳۲) نظام اداری در هر کشور وسیله عمده‌ای برای استمرار و تداوم بخشیدن به نظام حکومتی، تحقق اهداف حکومتی و آماده کردن جامعه برای پذیرش تغییرات و تحولات ناشی از توسعه اقتصادی- اجتماعی است. نظام اداری همچنین ماشین اجرایی دولت به حساب می‌آید که مرتبط با هر سه قوه است و این ماشین اجرایی ابزار چهارگانه‌ای (قوانین و مقررات، ساختار تشکیلاتی، سیستم‌ها و روش‌ها و منابع انسانی) جهت ایفای نقش خود را در اختیار دارد. (میرسپاسی، ۱۳۷۸: ۲) بر این اساس حکمرانی خوب نیز مستلزم فرآیندها و نهادهایی است که حاصل آن تامین نیازهای جامعه، توأم با بهترین استفاده از منابع در دسترس می‌باشد. در حقیقت اولین مرحله در حکمرانی خوب نظام اداری و بورکراسی شایسته و توانمند است. نظام اداری و تناسب منطقی آن موجب می‌شود که دولت

قدرت پاسخگویی و اثربخشی خود را افزایش دهد. در دیوان سالاری‌های بزرگ و حجیم به طور مداوم بر شدت و رشد هزینه‌های دولتی و نیز فساد اداری و مالی افزوده می‌شود. این روند در چرخه‌های تکراری به کسری بودجه دولت و سرانجام افزایش شاخص تورم نیز منجر می‌شود. در اینگونه کشورها سهم بالایی از تولید ناخالص داخلی به عنوان هزینه دولتی اختصاص می‌یابد و از این جهت زمینه تحرک بخش‌های غیردولتی فوق العاده محدود می‌شود (کمالی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۰) می‌توان گفت اصلاحات و روند نظام اداری در قالب حکمرانی خوب با تاکید بر دگرگونی فرهنگی و فرهنگ سازمانی مترقی، پاسخگویی و حفظ حقوق مردم، اجرای شایسته سالاری، متناسب سازی منابع انسانی موجود و توانمند سازی آنها، برقراری نظام ارزیابی عملکرد و اصلاح نظام پرداخت در حوزه منابع انسانی، منطقی‌سازی و الکترونیک کردن فرآیندهای سازمانی، تمرکززدایی اداری و مالی، سیستم‌ها و روش‌های نوین ارائه خدمات، به‌کارگیری روش‌ها و فن‌آوری‌های مناسب در حوزه ساختار دولت، کاهش فساد اداری و تاکید بر مدیریت‌های محلی تعریف می‌شود. (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۳۲۰)

#### ب. سیاسی (مشارکت فراگیر)

اگر هدف اصلی هر نظام سیاسی در عرصه سیاست را توسعه سیاسی و دموکراسی دانست، مکانیسم‌های موجود در الگوی حکمرانی خوب بهترین عامل برای دسترسی به این هدف محسوب می‌شوند. ساختار الگوی حکمرانی خوب بر حقوق فردی و شهروندی از دو طریق تاکید می‌کند:

- ۱- همترازی بخش خصوصی و جامعه مدنی با دولت ۲- تشکل پیدا کردن خواسته‌ها و آزادی فردی در قالب شبکه‌های مختلف در جامعه مدنی. حکمرانی خوب در رابطه شبکه‌ای تحقق می‌یابد و در این رابطه همه اجزا در شبکه با هم ارتباطی هم ارز و هم سطح دارند و یکی را بر دیگری برتری نیست. تنوع در دانایی هست اما اولویت در دانایی پذیرفته شده نیست. زندگی در شبکه نفی سلطه است و بازیگرانی که در حلقه شبکه باهم زندگی می‌کنند تعامل و تعادل را پیشه می‌کنند. مفاهیم با یکدیگر را می‌آموزند و یاد می‌گیرند که چگونه با تفاوت‌ها و تنوع‌های دیگران کنار بیایند. آنها در اندیشه اینکه همه را همانند خود کنند نیستند و با ناهمانندی‌ها و ناهمسانی خود می‌گیرند. (الوانی، ۱۳۸۸: ۱)

در بستر احزاب، اتحادیه‌ها و سازمان‌های رسمی، صنفی، اقتصادی، اجتماعی- مدنی که متخصصان، اندیشمندان و در واقع توسعه‌سازان احساس امنیت کرده و می‌توانند بروز خلاقیت کنند. (رفیعی، ۱۳۸۰: ۶۲) در اینجا سه مولفه اصلی پیشرفت یعنی آزادی، آگاهی و برابری خصوصا بین زن و مرد مطرح می‌شود. UNDP نیز خصوصیات و شاخص‌هایی برای حکمرانی خوب معرفی می‌کند که در آن بر پاسخگویی، اجماع محوری، مشارکت، قانون محوری، کارآیی و

اثربخشی، عدالت و برابری، مسئولیت‌پذیری و شفافیت تاکید شده است. (UN ESCAP,2002) این شاخص‌ها در حقیقت بیان‌کننده روند روبه‌رشد و مترقی امور سیاسی در یک جامعه است. تضمین حقوق بشر مهمترین سنجه و معیار حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مطابق حقوق بشر معاصر، هر رژیم سیاسی که به طور موثرتری از حقوق بشر و شهروندان خود در مقابل تجاوز و تعدی دفاع نمایند و مکانیزم‌های موثر حقوقی، سیاسی و اجرایی در اختیار شهروندان قرار دهد و خود را نسبت به آنان مسئول و پاسخگو بداند به همان میزان به حکمرانی خوب، شایسته یا مطلوب نزدیک خواهد بود. (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۶۰)

### پ. اقتصادی (تسهیل‌کنندگی)

الگوی حکمرانی خوب منازعه به‌وجود آمده در اولویت به بازار یا دولت در توسعه اقتصادی از بین می‌برد و آن دو را مکمل هم می‌داند. بنابراین توانمندی ماهوی دولت در برنامه‌ریزی و نظارت و نقش فعالانه بازیگران اجتماعی در راهبری امور اقتصادی موضوع مهمی محسوب می‌شود. آزادی‌های قانونی و انتشار آزاد اطلاعات موجب تقویت آگاهی‌های عمومی و شفافیت اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. وجود نهادهای جامعه مدنی مثل انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌ها، احزاب و انتخابات آزاد و سالم به مردم یک جامعه قدرت می‌بخشد تا دولت‌ها را انتخاب، کنترل و برکنار کنند. بدون سازوکارهای پاسخگویی مناسب، ارتباطات حمایتی دولت و بخش خصوصی که البته برای توسعه ضروری است، حاصلی جز رانت و فساد ندارد. (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۹)

با توجه به وجود رسانه‌ها و شفافیت اطلاعات در الگوی حکمرانی خوب صاحبان کسب و کار از توانایی لازم برای نقد سیاست‌های اقتصادی نادرست دولت و مقابله با تغییرات نابجا در قوانین برخوردار هستند. در این فضا ریسک سرمایه‌گذاری کاهش پیدا کند و زمینه برای سرمایه‌گذاری و به دنبال آن افزایش تولید پیدا می‌شود. با چنین فضایی سرمایه‌انسانی هم افزایش می‌یابد. ارتقاء سرمایه‌انسانی از یک سو با سطوح بالاتر تولید در ارتباط است و تخصیص غیر بهینه منابع را کاهش می‌دهد. (Stiglitz,1986) یکی از شاخص‌های دیگر که در قالب حکمرانی خوب مطرح می‌شود موضوع فساد است. در شرایطی که فساد در جامعه شایع شود افراد جامعه خصوصاً نیرو-های انسانی بااستعداد به جای استفاده از ابتکار و نوآوری خود سعی می‌کنند از رهگذر پرداخت رشوه و تبانی با مقامات دولتی، اقدام به کسب یک رانت قانونی یا مجوز دولتی نمایند. حال آنکه این افراد به طور بالقوه می‌توانند ظرفیت جامعه را از لحاظ پیشرفت‌های فنی ارتقا دهند. علاوه بر این وجود فساد، جذابیت‌های اقتصادی را برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی کاهش داده و بنگاه‌های دولتی را به سمت فعالیت‌های غیر رسمی که عمدتاً با پرداخت کمتر مالیات به دولت همراه است، سوق می‌دهد. (برادران شرکا و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۶۶)

بورکراسی شایسته در الگوی حکمرانی خوب ضمن پیش بردن سریع فعالیت‌ها به صورت سالم و بهینه احتمال سرمایه‌گذاری‌های موثر را افزایش می‌دهد. کیفیت نظام اداری، صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی موجب افزایش توان رقابتی اقتصاد و بهبود بهره‌وری عوامل تولید و سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت‌ها در عرصه اقتصادی می‌شود. (Baroo, 1991: 106)

### ت. اجتماعی (خدمت بهینه)

با توجه به همسازی بین نیروهای اجتماعی و فراگیری نهادهای سیاسی و اجتماعی در الگوی حکمرانی خوب در درجه اول موجب برقراری عدالت در سطح روابط اجتماعی می‌شود. در این مدل حکومتداری هیچ‌گونه تفاوت جنسیتی، نژادی، سنی و غیره دیده نمی‌شود. این خود عاملی در بهبود شرایط متغیرهای اجتماعی خواهد شد. (اوغلو، ۱۳۹۳: ۱۱۸) و (Addink, 2019: 12)

یکی از ویژگی‌های حکمرانی خوب حاکمیت قانون است. حاکمیت قانون موجب می‌شود اقدامات و سیاست‌گذاری‌ها به خصوص در زمینه زیست انسانی، بهداشت و دیگر معضلات اجتماعی در محدوده علایق جمعی و ملی جمع‌بندی می‌کند و از دست‌اندازی‌های فردی و گروهی جلوگیری می‌کند. گسترش دایره انتخاب همه افراد جامعه و ایجاد فرصت‌های برابر زندگی حفاظت از منابع طبیعی برای نسل‌های آینده را آسان‌تر می‌کند. حکمرانی خوب توانمندسازی، همکاری و مشارکت و ارتقای احساس تعلق و افزایش رضایتمندی، برابری و عدالت و در نتیجه کاهش یا زوال احساس محرومیت و تضعیف فرآیند قطبی شدن جامعه را تسهیل می‌کند. (کریمی‌مله، ۱۳۹۱: ۷۴)

حکمرانی خوب با شاخص‌های تاثیرگذار در عرصه اقتصادی، برخی نارسایی‌های اجتماعی بر گرفته از وضعیت اقتصادی مانند فقر و بیکاری گسترده و مزمن را کاهش می‌دهد. این خود موجب تقلیل برخی معضلات اجتماعی دیگر مانند طلاق و اعتیاد می‌شود. در قالب فرآیندهای حکمرانی خوب برخی ابعاد خشونت نمادین مانند بیکاری گسترده و مزمن، روابط ناشی از رقابت ناسالم برای دستیابی به منابع در اثر موج مهاجرت، تهمت و لکه‌دار کردن افراد در زندگی روزانه و در گفتارهای عمومی نیز به وسیله خشونت از پایین که در شورش‌های قومی- نژادی متجلی می‌گردد، به تدریج از جامعه برچیده می‌شود.

### ث. فرهنگی

الگوی حکمرانی خوب دارای ساختاری متوازن، همساز که تعامل و تعادل بین نیروهای اجتماعی نمود بارز آن است. با توجه به رفع تبعیض و بی‌عدالتی و همچنین حضور همه گیر و فراگیر یکایک همه افراد در مناسبات اجتماعی و سیاسی تعلق به کشور و در نهایت انسجام ملی



شکل می‌گیرد. حضور و اعتماد نفس فردی را بالا می‌برد و آنها را برای رقابت در قالبهای مشخص آماده می‌کند. در این نظام اجتماعی رفتار افراد ضابطه مند و در قالب قواعد و رویه‌های خاصی تعریف می‌شود و زمینه مفاهمه و اعتماد بین افراد ایجاد خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

با مرور بسیاری از مشکلاتی که اکنون نظام بودجه بندی کشور با آن مواجه است؛ نظیر بی عدالتی و توزیع نابرابر منابع و امکانات، عدم پاسخگویی دولت، بی ثباتی سیاسی بالقوه، ناکارآمدی و ناکارایی اقدامات دولت و نارضایتی مردم از کالا و خدمات ارائه شده، بی قانونی و حاکمیت رابطه بر ضابطه، فساد سازمان یافته، پارتی‌بازی، رشوه‌خواری و اختلاس‌های هزاران میلیاردی، بخش خصوصی ضعیف و فاقد قدرت رقابت با نهادهای دولتی، شبه دولتی یا شبه خصوصی؛ شاخص‌های حکمرانی خوب در ذهن متجلی می‌شوند. گویا شاخص‌های حکمرانی خوب، به نوعی بازتاب دهنده راه‌های حل این مشکلات و کاستی‌ها هستند، اصلی‌ترین شاخص‌های بیان شده و تقریباً پرکاربردترین آن، به دیدگاه بانک جهانی باز می‌گردد. بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس شش شاخص تعریف می‌کند که عبارت‌اند از: حق اظهارنظر و پاسخگویی، شاخص ثبات سیاسی، کارایی و اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون، و کنترل فساد. بنابراین می‌توان گفت شاخص‌های الگوی حکمرانی خوب برای سازماندهی امور سه سطح خرد، میانی و کلان اقتصادی نقش متوازن و قاطعی را برعهده دارد. پیشرفت، ترقی و یا توسعه مقصود و سرمنزل بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها و جهتگیری‌ها در سطح فردی، گروهی و ملی است. اصولاً توسعه در تمام سطوح نیازمند به برنامه ریزی، سیاستگذاری و مدیریت بهینه و موثر می‌باشد. یکی از منازعات اصلی که در این میان مطرح می‌شود اینکه توسعه در سطح ملی از دولت یا از جامعه شروع خواهد شد. اما به نظر می‌رسد دیگر این مجادلات به پایان رسیده است و دولت به تنهایی نمی‌تواند صدرات تمام امور را برعهده بگیرد.

امروزه در روند اجتماعی نیازمند به دولت با ویژگی‌های خاص و جامعه‌ای که بین اعضای آن همراهی و همکاری باشد. الگوی حکمرانی خوب و شاخص‌های آن عرصه جدیدی در نوع سیاستگذاری، ماهیت دولت و همچنین کنش نیروهای اجتماعی خواهد گشود که در آن توسعه بر پایه سازماندهی و مدیریت کیفی و کارآمد دولت و شراکت تمام نیروهای اجتماعی استوار است. بر این اساس امور اجتماعی با جهت مشخص و بر مبنای مصالح خصوصی و عمومی نهادینه می‌شود.

زوایای گوناگون در زندگی اجتماعی ضمن تمرکززدایی و پراکندگی دارای نقشه و جهت خاص خود می‌باشند و برنامه‌ریزی منطق و سیر مشخص خود را پیدا می‌کند. ماهیت و سازماندهی

خاص دولت در این ساختار دولت را از سردرگمی و انحراف جهتی، کرداری و کارکردی به دور می‌سازد. نیروهای اجتماعی ضمن پرداختن به منویات خاص با سازماندهی در تشکلهای و قالب‌های مختلف از جهت و مسیر کلی دور نخواهند شد. این خاصیت‌های دوگانه در الگوی حکمرانی خوب موجب اعتماد و اعتقاد دوطرفه بین تمام بازیگران در سطوح گوناگون می‌شود. مبنای اولیه شکل‌گیری ساختار جهتی منطقی و عقلانی داشته لذا شاخص‌ها در زمینه‌های مختلف اجتماعی حرکت صعودی دارند.

در کشور ما ظرفیت‌های مختلف مانند قانون اساسی، چشم‌انداز ۲۰ساله و حتی برنامه‌های توسعه برای هدایت نظام سیاستگذاری به سمت برقراری الگوی حکمرانی خوب وجود دارد که با ابلاغ سیاست کلی نظام اداری و اخیراً سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی رویه‌ها و فرآیندهای استرژیک و راهبردی در جهت حرکت به مسیر الگوی حکمرانی خوب طراحی شده است.

## منابع فارسی

### کتب

- بشیریه، حسین (۱۳۹۸)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو
- بدیع، برتران (۱۳۸۰)، *دو دولت؛ قدرت و جامعه در غرب و در سرزمین‌های اسلامی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)
- پارساجلودارلو، بهزاد (۱۳۹۵)، *دولت الکترونیک و حکمرانی خوب سازمانی*، گیوا، باشگاه پژوهش‌های علمی ساداگو
- حاجیه رجبی، آسیه عزب (۱۳۹۸)، *تاثیر حکمرانی خوب بر سلامت سازمانی با توجه به نقش میانجی رفتار سیاسی*، چشم انداز مدیریت دولتی، بی جا
- رونالد اینگلهارت، کریستین ولزل (۱۳۸۹)، *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران، انتشارات کویر
- سینایی، وحید (۱۳۸۴)، *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹)*، تهران، نشر کویر
- سیدمحمد حسینی و همکاران (۱۳۹۷)، *الزامات فراموش شده توسعه پایدار*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- شورچی، حافظ (۱۳۹۴)، *توسعه و حکمرانی خوب*، مجموعه مقالات، تهران، نشر اختر
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۹)، *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران، نشر مرکز
- مصطفوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

### پایان نامه

- اسلامی، محمدرضا (۱۳۹۳)، *تحلیل تطبیقی نظریه حکمرانی خوب در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف*، پایان نامه - دانشکده علوم اقتصادی - پژوهشکده اقتصاد

## English Resources

- Addink, H. (2019), *Good governance: Concept and context*, Oxford University Press